



آعرى مئل آعرى شعار

شعار در فرهنگ نامه‌ها

این کلمه در اصل عربى مى‌باشد راز مصدر «شعر»، «شعره» اخذ گردیده است.

در جای دیگر یعنی فرهنگ المنجد الابدی تعبیر گویاتری درباره کلمه بیان شده است؛ عبارت یا جمله کوتاهی که بر فکر و خاستگاهی دلالت کند.

اهمیت شعار

رجزها، شعارها، علامتها و نشان‌های هر ملت و کشورند که در بین آن قوم و مذهب جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چرا که شعارها در وقایع نمایانگر اهداف و خواسته‌ها، منویات و شاکله و ید نوعی شالوده فرهنگی و اجتماعی آن قوم و تفکر هستند. شاید این سخن گزاف نباشد چرا که وقتی در فرهنگ‌ها جستجو می‌کنیم، در می‌یابیم که شعارهای ملل و اقوام و حتی قبیله‌ها با توجه به ساختار تاریخی، فرهنگی و فکری پیشین آنها ابداع شده است، و نیک روشن است که ریشه‌ای عمیق در باورها و فرهنگ تاریخ آنان دارد. هر چه هدف و بینش یک قوم، اخلاقی‌تر، والا‌تر و انسانی‌تر باشد، قطعاً شعارهای آنان نیز متأثر از آن خواهد بود.

فواید شعار

شعارها علاوه بر اعلام هویت و موجودیت، بیان تعالیم ارزشی، روشن ساختن اهداف و غایات صاحبان شعار دارای فواید دیگری نیز می‌باشد که به چند مورد از آنها در ذیل اشاره می‌شود. ۱. تقویت روحیه ۲. تحریک روانی ۳. انسجام و همبستگی

حر بن یزید ریاحی به فرمان ابن یزید راه را بر امام بست. اما در ذی حسم بپاخاست و خطبه‌ای آتشین در مذمت دنیا فرمودند و شعار حقیقی و راستینی را فرمودند که تاریخ چنین کلامی از او سراغ ندارد. این شعار مردانه آهنین پیوسته فرا راه مجاهدان فی سبیل الله بوده و خواهد بود. بخشی از آن خطبه چنین آمده است:

«... آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود؟! و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟ در این صورت باید مؤمن حق جو طالب دیدار و لقای حق باشد. من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی نمی‌دانم.»^(۱)

در این میان

زهیر بن القین و نافع بن هلال و

بریر بن خضیر به وجد آمده و وفاداری خود را به

امامشان اظهار داشتند! حر گفت: من با این گفتارم خدا را درباره

خودت به یادت می‌آورم. که من گواهی می‌دهم: اگر جنگ کنی کشته خواهی شد!

امام فرمودند: شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بترسد. چقدر مرگ در راه وصول به عزت و احیای حق آسان است. مرگ در راه عزت جز حیات جاودان نیست و زندگی با ذلت زندگی‌ای نیست مگر مرگی که حیاتی با او نیست.^(۲)

«بهترین ثنا و ستایش خداوند را بجا می‌آورم و او را در حال مسرت و گرفتاری حمد می‌گویم... اما بعد؛ من حقیقتاً اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خودم و نه خاندانی نیکوکارتر و با صله و پیوند دارتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزا پاداش دهد!»

سپس فرمودند: «آگاه باشید که من به شما اجازه می‌دهم که بروید، همگی بروید که عقد بیعت را از شما برداشتم و بر شما عهد و زمامی ندارم. اینک شب فرا رسیده و شما را پوشانده است، آنرا چون شتر راهواری بگیرید و متفرق شوید.»^(۳)

سخنان گرم امام وجود ملتهب یاران وفادارش را آتش زد و هر یک بپاخاستند و با زبانی پر از مهر و وفا گفتند: ما بعد از تو باقی نباشیم! و خداوند ما را پس از تو زنده نگه دارد! هرگز هرگز چنین کاری نخواهیم کرد، بلکه آرزو داشتیم چندین جان داشتیم و همه را در راه تو فدا می‌کردیم.^(۴)

امام حسین بعد از این که سخنان نسبتاً طولانی ایراد فرمودند و حقانیت خود واصل و نسب و... خودشان را بیان کردند کوفیان که در جواب حضرت هلهله کردند و پناه می‌گفتند از امام خواستند که به فرمان یزید گردن نهد، امام چنین فرمودند: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ تیرت به خطا رفت. و گمانت



... من نقره‌ای هستم که از
طلا بدست آمده است پنابر
این من نقره بود و فرزند دو
طلا می‌باشم.

فاطمه زهرا مادر من است،
و پدر من کوبنده و شکننده
کفر، است در روز جنگ پدر و
غزوه حنین... (۱۳)

ای پیروان آل ابی سفیان!
اگر دین ندارید و از معاد
نمی‌ترسید پس در زندگی
تان آزاده باشید! و اگر
می‌پندارید، که عرب هستید
به اصل و نسب خود
بازگردید!! (۱۴)

ابوالحتوف جُعی، تیری به
پیشانی مبارکش زد؛ آن
حضرت تیر را بیرون کشید و
گفت: «پروردگارا، بر حال
من که از ناحیه این بندگان
نا فرمان تو می‌گذرد، واقف
هستی! پروردگارا، یکایک
آنان را به شمار، و آنان را
متفرق و متشتت هلاک
گردان. و یک تن از آنان را
بر روی زمین باقی
مگذار...» (۱۵)

پس از آن امام ایستادند تا
دمی بیاسایند که ناگهان
سنگی بر پیشانی‌اش خورد
و خون به صورت مه‌گوش
جاری گشت و خواست که
خون را از چشمان پاکش
پاک کند که نابکاری با
تیری سه شعبه قلبش را
هدف ساخت در این حال
حضرتش فرمود: به نام خدا
و به خدا و به ملت و آیین
رسول خدا، خدای من! تو
می‌دانی که این قوم مردی
را می‌کشند که در روی زمین
فرزند پیغمبری جز او
نیست. (۱۶)

و این آخرین اشعه خورشید
کریلا بود...

..... پی نوشت:
در دفتر مجله موجود
می‌باشد.

می‌برم به خدای خودم و پروردگار شما از این که مرا سنگباران کنید!
من پناه می‌برم به پروردگار خودم و شما از هر مستکبری که به روز
حساب ایمان ندارد. (۹)

و اینک در پایان این مقال آخرین شعارهای حماسی حضرت
سیدالشهداء (ع) را که در هنگامه آغاز نبرد حقیقت و باطل انشاد
فرموده‌اند می‌آوریم، باشد که ما هم حسینی باشیم:

«پس هلاکت و نابودی بر شما باد ای بنده‌های امت‌ها! وای افراد
واپس زده شده و دور شده از حزب و جمعیت‌ها! وای پس‌زندگان
کتاب خدا! وای تحریف‌کنندگان کلمات پروردگار! وای طایفه‌گناه
آفرین! وای آب و خون دهان شیطان! وای خاموش‌کنندگان
سنت‌های الهی! آیا شما این جماعت را یاری می‌نمایید؟ و ما را تنها
و منکوب می‌گذارید؟!

... آگاه باشید این مرد بی پدر زنا زاده و پسر زنازاده مرا بین دو چیز
ثابت و میخکوب کرده است: یا با شمشیر جنگ کردن و شهادت را
نوشیدن و یا تن به ذلت و خواری دادن و هیئات منالذلة... (۱۰)

... آگاه باشید که من با همین جماعت اندکی که با من هستند با وجود
کمی تعداد و نبودن یار و یاور آماده جهاد هستم! (۱۱)

... پروردگارا! قطرات باران آسمان را بر این قوم فرو مریزان! و قحطی
و گرسنگی را بر آنان، چون قحطی زمان یوسف مقدر فرما و جوان
ثقفی را بر آنان بگمار، تا آنان را از کاسه تلخ زهر آگین بچشانند. چون
آنان ما را تکذیب کرده و نسبت دروغ داده و ما را مخدول و منکوب
کردند. (۱۲)

این جماعت کافر شدند و از زمان پیش، از ثواب خداوند تقلین اعراض
کرده و روی گردانیده‌اند.

واهی و تباه شد!

من آن کسی نیستم که از مرگ بترسم! نفس من بزرگتر از آن است و
همت من عالی‌تر از آن که از ترس مرگ بار ستم و ظلم را به دوش
کشم و آیا شما بر بیشتر از کشتن من توانایی دارید؟!!!! مرحباً! به
کشته شدن در راه خدا، ولیکن شما نمی‌توانید، مجد من، عزت من و
شرافت مرا محو نمایید! پس در این صورت من از کشته شدن باکی
ندارم! (۶)

و پراستی موی بر تن انسان غیرتمندان از این جملات غیرت‌انگیز
راست می‌شود. از کدام اندیشمند و دلاور چونان سخنی شنیده و
خوانده‌اید؟ این سخنان شعار است یا عین عمل و حقیقت؟ حادثه
کریلا نه! حیات جاودانه کریلا این حیات را در آزادگان عالم دمیده
است که فرمود: «مرگ با عزتمندی بهتر است از زندگی با خواری و
ذلت. (۷) رجزها و اشعار عاشورایی که خالق عاشورا در موقع جنگ و
حماسه می‌خواندند، درس زندگی با عزت و افتخار است. شاعر گوید:

مرگ اگر مرگ است گو پیش من آی
او زمق خلقی ستاند رنگ رنگ، من ز او عمری ستانم

مرگ از مرتکب عار و ننگ شدن بهتر است و غار بهتر از دخول در
آتش است. (۸)

حضرت سید الشهداء (ع) نزدیک غروب روز تاسوعا اصحاب را جمع
کردند و به اصحاب خود سخنان شیوا و جانسوزی بیان کردند: «نه به
خدا سوگند، چون ذلیلان به شما دست ندهم و مانند بردگان ظلم و
ستم شما را بر دوش نکنم. سپس فرمود: ای بندگان خدا من پناه